

محمد امینی تهرانی^۱

چکیده:

دانش تفسیر مانند هر علم دیگری دارای موضوع و مسائل مخصوص به خود با هدف و غایتی مشخص است. این دانش مانند هر علم دیگری می تواند با توجه به مسائل، موضوع و هدف و غایت دانش و با توجه به دو رویکردی اصلی میان دانشمندان اسلامی، تعریف شود. تعریف جامع این دانش عبارتست از دانش تفسیر دانشی است که درباره استنباط معانی قرآن کریم و مراد الهی بحث می نماید و در آن از قواعد، موانع، مراحل، منابع و شرایط استنباط معانی قرآن کریم، بحث می شود تا بوسیله آن ها مفسر از خطای در استنباط معانی قرآن کریم محفوظ بماند. این تعریف، تعریفی است که بر آمده از تعاریف فوق و ترکیبی از آنهاست. توجه به علمیت تفسیر در میان دانشمندان اسلامی با دو رویکرد عمده همراه بوده است. رویکرد اول آن را به عنوان دانشی فقه گونه مطرح نموده و مسائل آن را قضایایی جزئی و شخصی به شمار آورده است. در رویکرد دوم شباهت دانش تفسیر با اصول فقه مورد بحث قرار می گیرد و قضایای آن مانند اصول فقه کبرای استدلال و قضایایی کلی است. هر چند در میان دانشمندان اسلامی کسانی هم دانش تفسیر را با علوم قرآن مساوی دانسته اند. اما به دلیل اختلافات بسیار در این باره و تعاریف گوناگون علوم قرآنی و عدم تساوی میان مسائل دو علم، این نظریه مردود است. نگارنده این مقاله بر آن است تا با بررسی اقوال دانشمندان اسلامی و ارائه تحلیلی منطقی موجود در فلسفه دانش تفسیر، به چیستی دانش تفسیر بپردازد. رویکرد تحقیقی این نوشتار، بر اساس رویکرد تاریخی و منطقی شکل گرفته است.

کلید واژه: قرآن، فلسفه، دانش، چیستی دانش، فلسفه دانش تفسیر

طرح مسأله:

یکی از دغدغه های پژوهشی در مراکز علمی، مسائل مرتبط با فلسفه های مضاف است. این دغدغه زمانی تقویت می شود که مضاف الیه این فلسفه ها، علوم اسلامی باشد؛ چرا که پیشرفت و پیراستن این علوم از نقائص و کمبودها از اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی و مقدمه پیدایش تمدنی اسلامی است. وظیفه فلسفه های مضاف به علوم اسلامی نیز در همین راستا قابل تحقیق و بررسی است.

وظیفه فلسفه دانش تفسیر بررسی این دانش و مسائل کلان آن به هدف مدیریت و برنامه ریزی هر چه بهتر برای تعالی این دانش است. جهت نیل به این مقصد، باید مسائل مهم دانش تفسیر با رویکردی تاریخی مورد بررسی قرار بگیرد و دیدگاه های دانشمندان اسلامی در ارتباط با دانش تفسیر از گذشته تا کنون بررسی و نقادی گردد. در ادامه با پدیدار شده این سرمایه تاریخی با نگاهی منطقی به بایسته ها و نیاز های دانش تفسیر پرداخته می شود.

از مسائل کلان دانش تفسیر می توان به چیستی این دانش، رویکردهای موجود میان دانشمندان تفسیر، رابطه این دانش با دانش های دیگر اشاره کرد که همه این ها وجهه همت محققان در فلسفه دانش تفسیر قرار می گیرد.

نگارنده این تحقیق بر آن است تا در ابتدا با بررسی چیستی تفسیر از دیدگاه دانشمندان و تقسیم بندی آن ها در تعاریف موضوع محور، مسائل محور و غایت محور، رویکرد تاریخی خود را به ثمر نشانده و در ادامه بحث، با نگاهی منطقی به تعریف دانش تفسیر بر اساس تعاریف فوق بپردازد. دیدگاه هایی نیز درباره علمیت دانش تفسیر مطرح شده است که پس از بررسی و نقد آنها، با دو نگاه متخذ از دانش فقه و دانش اصول فقه، تعاریفی از دانش تفسیر ارائه خواهد شد. امید است تا این قبیل تحقیقات در تکمیل و رشد دانش تفسیر موثر باشد.

اصطلاحات و مفهوم شناسی:

فلسفه مضاف:

هنگامی که واژه فلسفه به تنهایی به کار می رود، می توان آن را به عنوان نامی عام برای همه دانش ها (علوم نظری و عملی و تولیدی) یا نامی برای تمام علوم نظری و عملی یا نامی برای علوم عقلی در مقابل علوم تجربی و نقلی و یا نامی برای علم مربوط به مسئله وجود (متافیزیک) به کار برد. گاهی نیز فلسفه به معنای خداشناسی به کار می رود. (خسروپناه، ۱۳۸۹ش، ص ۷۹) فلسفه با ملاک جامعیت و کلیت موضوع و جزئیت و تخصصی بودن متعلق، به مطلق و مضاف تقسیم می شود. (رشاد، ۱۳۸۵ش، ص ۲۴)

زمانی که فلسفه به واقعیت یا منظومه ای معرفتی اضافه شود می توان آن را برای هر نوع تحلیل و نگاه عقلانی استفاده کرد. در این قبیل از فلسفه ها با رویکرد تاریخی و منطقی، مضاف الیه آن، مورد بررسی قرار می گیرد.

فلسفه دانش تفسیر:

فلسفه دانش تفسیر علمی است که درباره دانش تفسیر بحث می نماید و بوسیله آن دانش تفسیر، خانه تکانی می شود و از اضافات پیراسته گردیده و نقشه راه آینده آن مشخص می شود. (همان، ۱۳۸۹، ص ۷۹-۸۲، خسروپناه، ۱۳۹۰ش، ص ۳۶) در این دانش از مسائل کلی و منطقی و بیرونی دانش تفسیر بحث می شود و بوسیله تحلیل تاریخی و منطقی، به بررسی مسائل بیرونی دانش تفسیر پرداخته می شود. (نصیری، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲)

چیستی دانش تفسیر:

قبل از تحلیل معنای اصطلاحی دانش تفسیر و رسیدن به چیستی آن باید معنای لغوی آن را واکاوی نمود. پس از آن، در تحلیل معنای اصطلاحی به تبیین کاربردهای مختلف اشاره کرد. در ادامه تعاریف دانشمندان اسلامی درباره یکی از کاربرد

های مورد نظر یعنی دانش تفسیر را از نظر گذارنده و تحلیلی درباره آن ها ارائه خواهد شد. بعد از تحلیل، چپستی دانش تفسیر از ابعاد مختلف، تبیین می شود.

۱. چپستی تفسیر با رویکرد تاریخی

با بررسی دیدگاه دانشمندان بر اساس ترتیب زمانی و تحلیل تعاریف آنان و گونه شناسی این تعاریف بر اساس تعاریف ممکنه از یک دانش به شکل منطقی، رویکرد تاریخی شکل می گیرد.

۱-۱- معنای لغوی تفسیر

تفسیر از ریشه "فسر" مصدر باب تفعیل است ولغت شناسان معانی متعددی برای این واژه آورده اند که برخی از آنها عبارتند از: کشف مراد از لفظ مشکل (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۵، ص ۵۵ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۲، ص ۱۹۲ و زبیدی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۷، ص ۳۴۹) کشف معنای لفظ و اظهار آن (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۴۳۷)؛ کشف معنای معقول (زبیدی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۷، ص ۳۴۹)؛ اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۱، ص ۶۳۶)؛ بیان (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۵، ص ۵۵ و جوهری، ۱۳۷۶ه.ق، ج ۲، ص و طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۴۳۷)؛ ابانه (زبیدی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۷، ص ۳۴۹ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۲، ص ۱۹۲)؛ بیان و توضیح دادن شیء (ابن فارس، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۴، ص ۵۰۴)؛ آشکار ساختن امر پوشیده (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۲، ص ۱۹۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۵، ص ۵۵)؛ شرح قصه های مجمل قرآن کریم، تعریف مدلول الفاظ غریب، تبیین اسباب نزول (زبیدی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۷، ص ۳۴۹).

این نکته هم لازم به ذکر است که برخی مانند سیوطی در الاتقان (سیوطی، ۱۴۲۱ه.ق، ج ۲، ص ۴۲۶) و زرکشی (زرکشی، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۲، ص ۲۸۳) در البرهان «تفسیر» و «فسر» را مشتق شده از «سفر» دانسته اند. دلیل آنان بر این ادعا همگونی و تناسب معنای «فسر» و «سفر» (آشکار شدن) می باشد. اما طبق بررسی های انجام شده، این دو واژه، دو معنا و کاربرد متفاوت دارند: «تفسیر» و «فسر» اغلب درباره اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب علمی و معنوی استعمال می شود و «سفر» در مورد آشکار کردن اعیان و اشیاء خارجی و محسوس بکار می رود. (نک: روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۶) لذا نه تنها تناسب معنایی لازم بین این دو وجود ندارد، به فرض چنین تناسبی، صرف همگونی و تناسب معنایی «سفر» و «فسر» دلیل بر اشتقاق و انشعاب «تفسیر» و «فسر» از «سفر» نیست.

۱-۲- معانی اصطلاحی تفسیر

واژه تفسیر در قالب یک اصطلاح علمی دارای کاربردهای متعددی دارد. تبیین بعد از ابهام که در دانش بدیع از آن سخن به میان می رود یکی از معانی اصطلاحی تفسیر است. در این دانش مراد از تفسیر آن است که متکلم به دلائلی بلاغی، سخنی بیاورد که فهم آن نیاز به سخن دیگری دارد. این فن که نزد برخی از بزرگان ادب، به «تبیین» نامبردار است (مطلوب، ۱۴۰۷ه.ق، ص ۳۹۸ و ابن حجه، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۷)

از دیگر معانی اصطلاحی تفسیر، کتابی است که در توضیح آیات قرآن کریم نوشته شده است. این معنا شامل همه تفسیرهایی که برای قرآن نوشته شده است می شود. مانند تفسیر المیزان و تفسیر نمونه. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۹)

همچنین فعالیت و فعل مفسر نیز از معانی اصطلاحی تفسیر است. مراد از اصطلاح سوم، عملیاتی است که مفسران قرآن کریم به منظور کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن کریم و توضیح مقاصد و اهداف آن ها، انجام می دهد.

معنای سوم از تفسیر، در لسان مفسران و دانشمندان اسلامی، تعریف های مختلفی را به خود گرفته است. راغب اصفهانی، آن را به کشف معانی قرآن و بیان مراد آن اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و معنای ظاهری باشد یا نباشد، تعریف نموده اند. (راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۴۷) از دیدگاه سیوطی، تفسیر، فهمیدن شأن نزول آیات و شؤون قرآن و قصه ها و اسبابی است که در آن نازل شده و سپس دانستن ترتیب مکی و مدنی و بیان محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و مجمل و مفسر آن و حلال و حرام و وعد و وعید و امر و نهی آن و عبرت ها و امثال آن است. (سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ه.ق، ج ۲، ص ۱۱۹۱)

آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیزش، از آیت الله خویی، (خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، ص ۳۹۷) بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها از علامه طباطبایی، (علامه طباطبایی، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۴ و طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۲) نمایاندن شرح و مقاصد کتاب الهی به هدف بیان منظور صاحب آن، از امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹۲ و ۱۹۳) تلاش در جهت پرده برداشتن از دلالت و مقصود کلام از محمد هادی معرفت (معرفت، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۲)، از دیگر تعاریف تفسیر است.

از دیگر تعاریف معاصرین درباره تفسیر به عنوان فعالیت تفسیری می توان به روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلامی است که براساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن، آشکار و واضح نباشد، اشاره کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۲) از همین نویسندگان می نویسند: بیان مدلول های الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جمله های آیات نیز به عنوان تعریف تفسیر ارائه شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۲)

برخی از محققان معاصر در تعریف تفسیر به عنوان یک تلاش فکری می نویسند: تفسیر «بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره عقلانی است. (رجبی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲)

اخیرا توسط دو نفر از محققان علوم قرآنی تعاریف کاملتری از تفسیر ارائه شده است. اولی عبارتست از: «تفسیر، کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن ها با استفاده از منابع و قرائن معتبر است.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۸) و دومی در تعریف تفسیر آورده است: کشف و بیان معانی آیات قرآن و مراد خداوند از آن، با استفاده از منابع معتبر، بر مبنای قواعد ادبیات عرب، اصول مشترک محاوره و مفاهمه و قرائن متصل و منفصل کلام. (ر.ک، نظری، ۱۳۸۳ش)

بررسی:

محقق مقاله بر این عقیده است که همه تعاریف فوق، درباره فعل تفسیر، به قسمتی از این فعالیت توجه نموده اند. علت تفاوت تعاریف فوق، تفاوت نگاهی است که آن ها به این فعالیت دارند. برخی مانند سیوطی، تفسیر را به نگاه به مبادی و مسائل آن تعریف نموده اند. برخی نیز مانند راغب اصفهانی، تعریفی شرح الاسمی از آن ارائه داده اند. توجه به هدف تفسیر در تعاریف امام خمینی، آیت الله خویی، آیت الله معرفت و آیت الله جوادی آملی، مبنای تعریف قرار گرفته است. تبیین مراحل تفسیر یعنی، سه گانه توضیح معنا، کشف مراد از الفاظ و جملات قرآن کریم و روشن کردن هدف الهی از بیان آیات، در تعریف علامه طباطبایی جای گرفته است. به نظر می رسد تعریف آخر، با توجه به این که هم شامل مراحل تفسیر است و هم دربردارنده مبانی و قواعد تفسیر است، از جامعیت نسبی، در مقایسه با تعاریف دیگر برخوردار است.

در میان دانشمندان اسلامی کسانی نیز به تعریف تفسیر با عنوان یک دانش مستقل پرداخته و به آن در شکل یک منظومه معرفتی نگریسته اند. نگارنده این نوشتار بر آن است تا در این قسمت، تعاریف مربوطه را در قالب چند قسم بر اساس نوع تعریف مطرح شده، ارائه نماید.

الف: تعاریف موضوع محور

در تعریفی که به نقل از علامه فناری از تفتازانی (م ۷۹۲ ه.ق) نقل شده است، دانش تفسیر، علمی است که از احوال لفظ کلام خدای متعال، از جهت دلالت بر مراد خدای متعال بحث می کند. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ ه.ق، ج ۱، ص ۴۲۷) زرقانی (م ۱۹۴۸ م)، صاحب مناهل العرفان فی علوم القرآن نیز در تعریف موضوع محور خود، تفسیر را علمی می داند که درباره قرآن کریم از لحاظ دلالت بر مقصود و مراد خداوند به اندازه توان بشر دلالت می کند. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۰) ابن عاشور (۱۳۹۴ ه.ق) در تفسیر خود در معنای اصطلاحی تفسیر، آن را علمی می داند که از بیان معانی الفاظ قرآن و آن چیزی که از معانی به شکل مختصر یا موسع استفاده می شود، بحث می کند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، ص ۱۰) از دیگر کسانی که تفسیر را در دوره معاصر به عنوان یک علم تعریف نموده است، آیت الله محمد باقر حکیم (م ۱۳۸۵ ش) است که در کتاب علوم قرآنی خود درباره تفسیر آورده است: تفسیر علمی است که از قرآن کریم به عنوان کلام خداوند متعال، بحث می کند. (حکیم/لسانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳۳)

ب: تعاریف مسئله محور

بسیاری از تعاریفی که در آن ها از مسائل تفسیر یاد شده است عمدتاً به صورت ترکیبی در کنار موضوع دانش یا غایت آن به تعریف دانش تفسیر پرداخته اند. در ذیل، یکی از تعاریف ترکیبی ارائه می شود. طبرسی در مجمع البیان در قسمت نقل تعاریف تفسیر، اولین تعریفی را که نقل کرده است، تعریفی مسئله محور به شمار می آید. در این تعریف دانش تفسیر، علم به اصولی است که بوسیله آنها، معانی کلام الهی اعم از اوامر و نواهی و غیر آن، شناخته می شود. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۲). همین تعریف را آل غازی در کتاب خود آورده است، اما بعد از معانی کلام الهی قید بحسب طاقت بشری را اضافه نموده است. (آل غازی، ۱۳۸۲ ه.ق، ج ۱، ص ۶)

ج: تعاریف نتیجه محور

بدر الدین زرکشی در یکی از تعاریف های خود از دانش تفسیر، در کتاب البرهان، علمی که به وسیله آن، فهم کتاب خدا و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت های آن بدست می آید را به عنوان تعریف اول خود از تعریف ارائه داده است. (زرکشی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۱۰۴) حاجی خلیفه در کشف الظنون به نقل از علامه فناری و او به نقل از شرح کشف قطب الدین رازی، در تعریفی غایت محور، تفسیر را به دانشی که در آن از مراد خدای سبحان از قرآن مجید بحث می کند، معرفی نموده است. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ ه.ق، ج ۱، ص ۴۲۷) البته می توان این تعریف را تعریفی موضوع محور نیز به حساب آورد. در نظرگاه سید مصطفی خمینی (۱۳۹۷ ه.ق) تفسیر عبارت است از آگاهی یافتن از مرادها و منظور خداوند متعال که در آیه پنهان می باشد، به اندازه توان بشری و احاطه به تمام معانی و منظور خداوند به طور مطلق برای هیچکس امکان پذیر نیست، حتی کسی که قرآن بر او نازل شده است (خمینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۲)

د: تعاریف مبادی محور

زرکشی (م ۷۹۴ ه.ق) نیز در کتاب علوم قرآنی خود، در نوع چهل و یکم آن، دانش تفسیر را به علم نزول آیات، سوره ها، داستان های آن و اشاراتی که درباره آن نازل شده است، ترتیب مکی و مدنی آن، علم به محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ،

خاص و عام آیات، مطلق و مقید، مجمل و مبین آن ها، تعریف نمود. (زرکشی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۲۸۴). در این تعریف مباحث علوم قرآنی که از مبادی و مقدمات دانش تفسیر است، جزء دانش تفسیر به حساب آمده است.

ه: تعاریف ترکیبی

مراد از تعاریف ترکیبی، تعاریفی است که در آن از چند زاویه به دانش تفسیر نگاه شده است و از مولفه های گوناگون هدف، مسئله، موضوع و مبادی، همه یا بخشی از آنها تشکیل شده است. ابوالفتوح رازی (م ۵۴۰ ه.ق) در «روض الجنان و روح الجنان» آورده است که تفسیر، علم سبب نزول آیه و علم به مراد خداوند از آن لفظ است. (رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۲۴). جرجانی (قرن هشتم) صاحب تفسیر جلاء الازدهان معروف به گازر نیز همین تعریف را ارائه نموده است. (جرجانی، ۱۳۷۸ ه.ق، ج ۱، ص ۸)

ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵ ه.ق) در تفسیر خود، با ترکیب مسائل و موضوع این دانش، در تعریف دانش تفسیر می نویسد: تفسیر، علمی است که از چگونگی اداء کردن الفاظ، معانی آن، احکام واژه ها، جمله ها و معانی که ترکیبات و جملات بر آن دلالت دارد و تتمه هایی در باب آن و همچنین مراد و منظور خداوند متعال از آنها بحث می کند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، ص ۲۶) مراد وی از تلفظ الفاظ قرآن، بیان قرائت صحیح، از مدلولها، معنای لغوی کلمات، از احکام فردی و ترکیبی، قواعدی از علم صرف، نحو، بیان و بدیع حاکم بر مفردات و جمله های قرآن کریم، از معنایی که الفاظ قرآن در حال ترکیب بر آنها حمل می شوند، اعم از مدلول حقیقی و مجازی و از تتمه، شناخت نسخ و سبب نزول و داستان هایی که ابهام برخی آیات را رفع می کنند را اراده نموده است.

سیوطی در کتاب الاتقان تعریف دوم زرکشی را انتخاب نموده و به جای آیه، آیات و به جای سوره شئون و به جای اشاره ها، اسباب را ذکر کرده و عبارت «و حلالها و حرامها و وعدها و وعیدها و امرها و نهیها و عبرها و امثالها را نیز بر آن اضافه کرده است. (سیوطی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۲، ص ۴۲۸) حاجی خلیفه از علمای قرآن یازدهم در کتاب گرانسنگ خود، دانش تفسیر را چنین معرفی نموده است: علمی است که از معنی نظم قرآن، به حسب طاققت بشری، و به حسب آنچه قواعد عربیت اقتضا دارد، بحث می کند. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ ه.ق، ج ۱، ص ۴۲۷) همین تعریف را صدیق حسن خان در کتاب فتح البیان فی مقاصد القرآن، آورده است. (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، ص ۱۰)

در قرن سیزدهم، صاوی (م ۱۲۴۱ ه.ق) در حاشیه خود بر تفسیر جلالین، در تعریف تفسیر چنین آورده است که تفسیر، دانا شدن به اصولی است که به وسیله آن، معانی کلام خدا به حسب طاققت بشر شناخته می شود. (صاوی، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۱، ص ۴) در نظر ذهبی (م ۱۹۷۷ م)، در کتاب التفسیر و المفسرون، علم تفسیر، علمی است که از مراد و منظور خداوند متعال به اندازه طاققت بشر گفتگو می کند و شامل هر آنچه فهم معنی و مراد الهی متوقف بر آن است می شود. (ذهبی، محمد حسین، بی نا، ج ۱، ص ۱۵). قسمت اول این تعریف، موضوع محور و قسمت دوم آن اشاره به مسائل دانش تفسیر در قالب عنوانی کلی دارد.

یکی از محققان معاصر در تعریف خود تفسیر را اینگونه تعریف نموده که دانش تفسیر، علمی است که به وسیله آن، معانی آیات قرآن و مراد خداوند از آن، با استفاده از منابع معتبر، بر مبنای قواعد ادبیات عرب، اصول مشترک محاوره و مفاهمه و قرائن متصل و منفصل کلام بدست می آید. (ر.ک، نظری، ۱۳۸۳ ش)

بررسی:

در بررسی قیودی که در این تعاریف به کار رفته است می توان گفت: قیود «احوال لفظ کلام خدای متعال، از جهت دلالت بر مراد خدای متعال»، «قرآن کریم از لحاظ دلالت بر مقصود و مراد خداوند» و «قرآن کریم به عنوان کلام خداوند متعال»،

ناظر به موضوع دانش تفسیر هستند. قیود «بیان معانی الفاظ قرآن» و «مراد خدای سبحان» از جهت اینکه هدف مفسر رسیده به مراد خدای متعال است، می توانند اشاره به هدف دانش تفسیر داشته باشند و از جهت اینکه ملاک وحدت مباحث دانش تفسیر نیز هستند، قیودی ناظر به موضوع نیز به شمار می آیند. قید «اصول» نیز مربوط به مباحث و قواعدی است که در دانش تفسیر مورد استفاده قرار می گیرد. لذا قیدی است که ناظر به مسائل دانش تفسیر است. همچنین قید «چگونگی اداء کردن الفاظ» مرتبط با دانش تجوید و قرائات است، در حالی که هدف مفسر رسیده به معانی قرآن کریم است. البته آن دسته از مسائلی که در علم قرائات و تلفظ حروف در کشف معانی الفاظ، موثر باشند می توانند در دانش تفسیر نیز مورد استفاده قرار گیرند. قید «به حسب طاققت بشری» جهت روشن کردن محدوده غایت دانش تفسیر که همان فهم مراد خدای متعال و قدرت استنباط معارف الهی از قرآن است، به کار رفته است و به نوعی مکمل هدف دانش به حساب می آید.

برخی از تعاریف موضوع محور با تعاریف غایت محور در محتوا نزدیک به هم هستند و تشخیص اینکه این تعریف از کدام قسم است مشکل می نماید. این امر بدین خاطر است که غایات و نتایج علوم متأثر از موضوع علوم است. اثبات این سخن در بسیاری از علوم، مبرهن و واضح است. به عبارت دیگر اگر موضوع دانش تفسیر لفظ قرآن از جهت دلالت بر مراد خدای تعالی باشد، هدف مفسر نیز کشف مراد خدای تعالی از الفاظ قرآن کریم است. تاثیر پذیری موضوعات علوم از غایات آنها نیز می تواند، پاسخی دیگر از زوایه دیگر به علت اتحاد موضوع دانش تفسیر و غایت آن باشد.

تعریف اول زرکشی و تعریف سید مصطفی خمینی از تعاریف غایت محور به شمار می آیند و قید در حد توان بشری ایشان مرزی نیز برای این غایت مشخص نموده است. برخی از تعاریف مانند تعریف دوم زرکشی، مبادی دانش تفسیر را در تعریف آن وارد نموده اند. در واقع علمی که علم تفسیر از آن ها استمداد می نماید، مانند علوم قرآنی جزء دانش تفسیر به حساب آمده در حالی که برآیند و نتیجه آن ها، به عنوان مسائل، در دانش تفسیر مورد استفاده قرار می گیرد که اگر منظور زرکشی این مطلب بوده است تعریف وی صحیح به شمار می آید.

تعاریف ترکیبی یک شکل نیستند. برخی مانند تعریف ابوالفتوح رازی به مبادی و موضوع دانش تفسیر اشاره داشته اند. برخی تعاریف مانند تعریف ابوحیان، حاجی خلیفه، صدیق حسن خان، صاوی، ذهبی، شامل مسائل و موضوع دانش تفسیر است.

هر چند تعریف نقل شده از آیت الله مصطفی خمینی، در مجموعه تعاریف هدف محور قرار گرفت، اما با توجه به قرائنی دیگر که از کلام ایشان به دست می آید و در ادامه خواهد آمد، به نظر می رسد وی مراد از دانش تفسیر را همان علم به معارف قرآن کریم و محتوای آن می داند که در این صورت تعریف وی از دانش تفسیر با تعاریف دیگر ماهیتاً متفاوت خواهد بود.

جامع ترین تعریف از دانش تفسیر، تعریف نظری است که در آن به موضوع، مسائل، منابع و مبادی دانش تفسیر اشاره شده است.

۲. چیستی دانش تفسیر با رویکرد منطقی

با توجه به مباحث پیشین که سیری تاریخی در قالب تقسیم بندی خاصی درباره تعاریف تفسیر در میان دانشمندان اسلامی بود، در این قسمت به بررسی منطقی در این باره پرداخته می شود. تا پس از آن قوت و ضعف نظرات دانشمندان اسلامی و ایده نگارنده درباره دانش تفسیر روشن گردد. در بررسی چیستی یک دانش به شکل منطقی، تحلیل تعریف دانش بوسیله تحلیل جنس و فصل تعریف آن، موضوع دانش، اهداف، مبادی و مسائل دانش، نقش اساسی را ایفا می نمایند. اما در این

میان، بررسی امر اول یعنی جنس و فصل تعریف، از جایگاه مهم تری نسبت به بقیه مسائل برخوردار است چرا که بررسی بقیه آن امور نیز، متأثر از تعریف دقیق یک دانش در قالب جنس و فصل روش و دقیق به نتیجه می رسد. دانشمندان در به کار گیری واژه علم، آن را در اصطلاحات مختلفی استفاده نموده اند. «اعتقاد یقینی»، «مجموعه ای از قضایای تنظیم شده حول محوری واحد اعم از کلی و جزئی»، «قضایای کلی تنظیم شده حول محوری واحد»، «مجموعه گزاره های کلی حقیقی تنسیق شده حول محوری واحد» و «مجموعه قضایای کلی حاصل از کاوش های تجربی» از جمله اصطلاحات پرکاربرد علم به شمار می آید. (حبیبی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۹)

زرقانی در یک جمع بندی با نگاهی به معنای عرفی علم در میان مدونان علوم درباره علم می نویسد: علم در عرف تدوین به مجموعه یی از معلومات اطلاق می شود که به جهتی معین ترتیب یافته اند، خواه این جهت وحدت موضوع باشد یا وحدت غایت، و خواه معلومات مورد نظر مجموعه یی از تصورات باشد مانند علم بدیع و یا مجموعه یی از تصدیقات، و هم چنین خواه این تصدیقات- آن چنان که غالباً مشاهده می شود- تصدیقات کلی باشد یا تصدیقات جزئی و یا شخصی، مانند روایات در علم حدیث. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۷)

۱-۲- بررسی دیدگاه های مرتبط با علمیت دانش تفسیر

دیدگاه اول:

یکی از محققان معاصر، مجموعه ای از دانش های تصویری و تصدیقی را که از جهت وحدت موضوع یا وحدت غرض با هم ارتباط و انسجام داشته باشند، در میان دانشمندان و عرف عام، مناسب با عنوان علم دانسته است. از دیدگاه وی، ادراک دانش و یا ملکه ای که در پرتو آن، دانش هایی حاصل شود نیز علم است. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲)

وی، علم بودن دانش تفسیر را به سه اعتبار، ارزیابی می نماید. اول، به اعتبار آنکه تفسیر مجموعه ای از دانش هاست که پیرامون آیات کریمه قرآن، به غرض کشف مراد خدای متعال طرح و تدوین شده است. دوم، به اعتبار آنکه شخص مفسر با فراگیری آن دانش ها، در حد توان بشری به مراد خدای متعال از آیات کریمه آگاه شود. سوم، به اعتبار اینکه مفسری که این مجموعه از دانستنیهای تفسیری را فرا می گیرد، دارای ملکه و توان علمی ای است که می تواند مراد خدای متعال از آیات کریمه را در حد توان بشری آشکار نماید. وی تعاریف ابوحنیفان، قطب الدین رازی، تفتازانی و فناری را در راستای اعتبار اول و تعریف ابوالفتوح و تعریف دوم زرکشی را مناسب با اعتبار دوم و تعریف صاوی و تعریف اول زرکشی را هم مناسب با اعتبار اول و هم مناسب با اعتبار سوم می داند. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲)

بررسی:

در تحلیل اعتبار اول، باید گفت که اگر منظور از مجموعه ای از دانش ها، همان دانش های تصویری و تصدیقی بیان شده در تعریف علم است و مراد از دانش ها، مطالب و مباحث داخل یک دانش است، این تحلیل مناسب به نظر می رسد. اما اگر منظور دانش ها، مجموعه یی چند دانش و منظومه معرفتی است و تفسیر را معادل علوم قرآنی که متشکل از چند دانش است به حساب آورده است، خالی از اشکال نیست. چرا که علوم استفاده شده در دانش تفسیر در حکم مبادی این علم به شمار می روند و اصل مسائل و اصول دانش تفسیر نتیجه و ما حصل آن علوم است نه خود آن علوم.

دیدگاه دوم:

ابن عاشور در باره علم بودن دانش تفسیر معتقد است که مباحث علم تفسیر قضایای برهانی و کلی نیستند بلکه غالباً تصوراتی جزئی هستند چرا که درباره تفسیر الفاظ و استنباط معانی آن الفاظ بحث می کنند. تفسیر الفاظ نیز از قبیل

تعریف لفظی است و استنباط معانی الفاظ نیز در زمره دلالت التزامی است و قضیه به حساب نمی آید. (ابن عاشور، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۱، ص ۱۱)

وی در ادامه علم بودن دانش تفسیر را از چند لحاظ بررسی می کند

اول: به اعتبار اینکه، از همین قضایای جزئی قواعد کلی استخراج می شود. پس به اعتبار قرابت با آن قواعد کلی به آن علم اطلاق می گردد. مانند شعر که از آن قواعد کلی در زمینه بلاغت حاصل می شود و بر همین اساس آن را علم می دانند.

دوم: این مطلب که باید مسائل یک علم، قواعدی کلی باشند مربوط به علوم عقلی است نه علوم شرعی و ادبی. مانند علم بدیع که در آن به تعریف اصطلاحی چند نمونه از محسنات پرداخته می شود.

سوم: مطالب جزئی دانش تفسیر مانند معانی الفاظ قرآن در ذات خود قضایایی کلی هستند و در دل خود دارای برهانی خفی می باشند. همین که برای کشف یک معنا به شعری از عرب استشهاد می شود می شود، خود قیاسی مستقل به حساب می آید.

چهارم: در کنار مباحث جزئی تفسیر، مسائل و قواعد کلی وجود دارد مانند، قاعده نسخ در هنگام تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره و قاعده محکم و متشابه و قاعده تاویل در تفسیر آیه ۷ آل عمران. پس به اعتبار این قواعد کلیه از باب تغلیب به علم تفسیر علم گفته می شود.

پنجم: درست است که مفسران چنان مشغول تفسیر آیات می شوند و قوای خود را در کسب جزئیات صرف می کنند اما شان تفسیر آن است که اصول و قواعد کلی شریعت اسلامی را از قرآن احصاء و بیان نماید. پس به اعتبار چنین وصفی، تفسیر علم است.

ششم: تفسیر اولین دانشی است که مسلمانان قبل از بقیه علوم بدان روی آوردند و از دل آن علوم دیگر به وجود آمد. پس به همین اعتبار دانش محسوب می شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳)

بررسی:

برخی از تحلیل های ابن عاشور درباره دانش تفسیر مانند تحلیل اول و پنجم، مرتبط با ذات دانش تفسیر و اینکه حقیقتا دانش تفسیر چگونه علمی است، نیست بلکه با توجه به آثار این دانش و لوازم آن، علم بودن آن را مورد بررسی قرار داده است.

مثالی که درباره علم بدیع در تحلیل دوم بیان شد، به طور کامل صحیح نیست، چرا که در علم بدیع نیز در قالب تبیین محسنات لفظی و معنوی، قواعدی کلی برای تشخیص محسنات معرف می گردد و فقط به بیان تعدادی از محسنات اکتفا نمی شود.

این مطلب که از دل دانش تفسیر علوم بسیاری به وجود آمده است، منافاتی با علم بودن خود دانش تفسیر ندارد چنانکه در دانش فقه نیز مسئله به همین منوال است. علم فقه با این که خود دانشی مستقل به شمار می آید اما از دل آن قواعدی کلی با عنوان علم اصول احصاء گردیده و به صورت مجموعه ای از قضایای مستقل در آمده است.

مطلبی که درباره شان دانش تفسیر بیان شد، کاملاً با هدف و غایت دانش تفسیر هماهنگی ندارد. فهم مراد الهی و قدرت استنباط از کلام الهی هدف و غایت دانش تفسیر است و بر همین اساس بیان اصول و شریعت اسلامی یکی از برون داده ها و نتایج دانش تفسیر به شمار می آید.

در تحیل سوم، ذات مسائل جزئی تفسیر را دارای قواعدی کلی دانسته است و این مطلب اشاره به پشتوانه فکری یک مفسر در هنگام تفسیر قرن کریم دارد که هر مفسری بر اساس فراگیری دانش تفسیر در هنگام تفسیر قرآن کریم از مبانی و قواعد خاصی پیروی می نماید. و عملیات تفسیر نتیجه پیروی مفسر از داشته های ذهنی خود است.

در تحلیل چهارم قواعدی را که از آیات قرآن کریم به دست می آید به عنوان قواعد کلی دانش تفسیر معرفی شد، در حالی که علاوه بر این قواعد، قواعد کلی دیگری نیز در دانش تفسیر وجود دارد.

در مجموع به نظر می رسد که از دیدگاه ابن عاشور دانش تفسیر همین تفاسیر نگاشته موجود است و میان آنها رابطه این همانی بر قرار است و از دیدگاه وی محل اصلی این دانش کتب تفاسیر هستند در حالی که با توجه به تعریف تفسیر و قیوداتی که در این باره گذشت و مطالب بعدی، این مبنا کامل نیست.

دیدگاه سوم:

دیدگاه سوم مربوط به نظر آیت الله مصطفی خمینی است که در هنگام بحث از علمیت دانش تفسیر، به بحث از موضوع، مسائل و تعریف دانش تفسیر می پردازد. وی در قسمتی از کلام خود دانش تفسیر را به دانش جغرافیا تشبیه می کند. در دانش جغرافیا، موضوع یک کل مانند کره زمین است و موضوعات مسائل آن درباره اجزا زمین است. دانش هایی مانند جغرافیا، تاریخ، رجال، دریا و نجوم از قضایایی شخصی و خارجی تشکیل شده است و همه موضوعات مسائل از قسمت های آن کل به شمار می آیند. (خمینی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۳۱ و ۵۰)

وی در ادامه بحث، در تعریف علم تفسیر آن را به آگاهی یافتن به اندازه توان بشر از مرادها و منظور خداوند متعال که در آیه پنهان می باشد، می داند. اگر بنا باشد تعریف وی را تعریفی مسئله محور به حساب آورد، نه تعریفی نتیجه محور مانند بحث پیشین، روشن می شود که وی دانش تفسیر را مرادف با معارف قرآن کریم به حساب می آورد. نشانه این سخن آن است که صاحب تفسیر القرآن الکریم مسائل دانش تفسیر را اجزای قرآن کریم می داند. وی به این مسئله تصریح دارد که موضوع مسائل دانش تفسیر، مانند دانش جغرافیا، اجزای قرآن کریم هستند. (خمینی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۳)

البته مراد وی از قرآن کریم مجموعه معارف الهی در قرآن است و تک تک معارف موجود در آیات قرآن را از مسائل دانش تفسیر به شمار آورده است.

زرقانی نیز پس از آنکه تفسیر را به علمی که در آن به قدر توان بشری از احوال قرآن از آن جهت که بر مراد خداوند متعال دلالت دارد، بحث می شود، معرفی کند، در تحلیل واژه علم، منظور از کلمه «علم» را همان معارف تصویری می داند. وی سپس به این سخن استشهاد نموده که علم تفسیر از قبیل تصورات است، زیرا مقصود از آن تصور معانی الفاظ قرآن است؛ و تصور معانی الفاظ از سنخ تعریف لفظی و شرح اللفظ است. (زرقانی/آرمین، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴۳)

تعریف و تبیین معانی الفاظ قرآن از زوایه دید جرجانی، از سنخ تصدیقات است چرا که در بحث از معانی الفاظ قرآن، معنای آنها از دیدگاه مفسر قرآن، بر الفاظ قرآن حمل می شود. و در این حمل نوعی از تصدیق وجود دارد. (زرقانی/آرمین، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴۵)

زرقانی پس از آن به تعریفی دیگر از دانش تفسیر اشاره می نماید. به عقیده وی تفصیل تعریف قبل به شمار می آید. آن تعریف عبارتست از: علم تفسیر علمی است که کیفیت نطق به الفاظ قرآن و مدلولها و احکام مفردات و مرکبات آنها و معانیی که در حال ترکیب افاده می کنند، و مسائل دیگری نظیر شناخت نسخ و سبب نزول و آنچه در مقام توضیح و تبیین تعالیم بیان شده، نظیر قصه و مثل را مورد بررسی قرار می دهد.

این سخن شبیه دیدگاه آیت الله معرفت در علوم قرآنی است. وی معتقد است معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود. معارف قرآنی یا تفسیر موضوعی، مسایل مطرح شده در قرآن را از حیث محتوایی بررسی می‌کند (معرفت، ۱۳۸۶ش، ص ۷). با نگاهی به دیگر آثار آیت الله معرفت مانند کتاب تفسیر و مفسران نمی‌توان به طور دقیق، این تفکر را به ایشان نسبت داد چرا که وی پس از نقل تعریف دوم تفسیر از بدر الدین زرکشی به آن نقدی وارد نمی‌سازد مگر آنکه توجیه وی از تعریف زرکشی متفاوت باشد. (معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۱)

آیت الله سبحانی، تفسیر را به علمی که از تبیین دلالات آیات قرآن کریم بر اساس مراد الهی، بحث کرده است، معرفی می‌نماید. (سبحانی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱). وی سپس در بیان مسائل دانش تفسیر، آن چیزی را که از آیات قرآن کریم برداشت شده و مراد الهی را رسانده باشد، از مسائل این دانش می‌داند. در واقع مجموعه معارف قرآن کریم که ما حاصل تلاش تفسیری و نتیجه فعالیت تفسیری مفسر است از دیدگاه ایشان، مسائل دانش تفسیر به حساب می‌آید.

بررسی:

در بررسی دیدگاه سوم تذکر این نکته مناسب است که با توجه به تعاریفی که صاحبان این نظریه ارائه داده اند دقیقاً نمی‌توان مراد آنان را از ماهیت و مسائل دانش تفسیر روشن نمود مگر آنکه به دیدگاه آنان درباره مسائل این دانش توجه نمود. به نظر می‌رسد ایشان، نتایج و برونداد دانش تفسیر و اجرای قواعد این دانش را به جای مسائل این دانش قرار داده اند. در حالی که مسائل دانش تفسیر مجموعه ای از قواعد و اصول موجود در این دانش است که با بکارگیری آنها، معارف قرآن بدست می‌آید.

دیدگاه چهارم:

برخی از دانشمندان اسلامی و محققین معاصر دانش تفسیر را با علوم قرآنی مترادف دانسته و مبادی ای را که با دانستن آنها می‌توان به مراد الهی دست یافت، دانش تفسیر به حساب می‌آوردند.

زرکشی (م ۷۹۴ه.ق) در کتاب علوم قرآنی خود، در نوع چهل و یکم آن، دانش تفسیر را به علم نزول آیات، سوره ها، داستان های آن و اشاراتی که درباره آن نازل شده است، ترتیب مکی و مدنی آن، علم به محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام آیات، مطلق و مقید، مجمل و مبین آن ها، تعریف نمود. (زرکشی، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۲، ص ۲۸۴)

در یکی از تعاریف، دانش تفسیر عبارت است از: علمی که در آن از احوال کتاب خداوند توانا از جهت نزول و سند و الفاظ و نحوه ادای الفاظ و معانی متعلق به الفاظ قرآن و احکام آن بحث می‌شود. از دیدگاه زرقانی این تعریف بسیاری از جزئیات مندرج در علم قرائت، اصول، ادبیات و لغت‌شناسی، نظیر صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع را شامل می‌شود. (زرقانی/آرمین، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴۵)

در نظر یکی از محققان معاصر، علوم قرآنی همان تبیین دانش تفسیر مستقل از کتب تفسیری است و در علوم قرآنی اصطلاحات خاص تفسیر، تعریف می‌شود. وی، فرازبان تفسیر را معادل علوم قرآنی به کار می‌برد. وی در بخش پیدایش دانش تفسیر، می‌نویسد: «آنچه امروزه به آن علوم قرآنی می‌گوییم و همیشه فکر می‌کنیم این چه علمی است در حالی که علم نیست و تنها مجموعه ای از اصطلاحات می‌باشد که تا قبل از قرن ششم وجود نداشته است کلید حل معما است.» (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۶)

وی در ادامه معتقد است کتاب الاتقان سیوطی، کتابی است که اگر کسی بخواهد به صورت فنی تفسیر بخواند باید به این کتاب مراجعه کند. همچنین معتقد است تا قبل از پیدایش علوم قرآنی به صورت مستقل علمی به نام تفسیر تدوین نشده بود و مباحث تفسیر به صورت پراکنده در میان تفاسیر وجود داشت. (همان، ص ۱۰۹).

بررسی:

درباره علوم قرآنی تعاریف مختلفی ارائه شده است. این تعاریف را می توان به دو دسته عام و خاص تقسیم نمود. هر چند تحلیل تعاریف علوم قرآنی و ارتباط آن با دانش تفسیر در گفتار بعدی به شکل مفصل ارائه خواهد شد اما به صورت مختصر، باید گفت که حتی اگر تعریف عام از علوم قرآنی را قبول شود و دانش تفسیر را جدای از آن ندانست، باز هم رابطه میان علوم قرآنی و تفسیر را این همانی نیست بلکه رابطه عام و خاص مطلق میان آن دو برقرار می باشد. (رزقانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰)

اگر طبق تعاریف خاص، علوم قرآنی را مقدمه فهم و تفسیر قرآن به حساب آورد، یا علمی که درباره تاریخ و اوصاف قرآن کریم بحث می کند یا علمی که از آیات قرآن استخراج می شود، باز نیز رابطه میان علوم قرآن و تفسیر این همانی نیست. اگر منظور محقق فوق الذکر از اصطلاح «فرازان تفسیر» مقدمات تفسیر باشد، این اصطلاح فقط شامل علوم قرآنی نیست و شامل همه مبادی و مقدمات دانش تفسیر مانند مباهث علم کلام و علم اصول نیز می گردد؛ چرا که همه این مقدمات به نحوی حالتی فراتر نسبت به دانش تفسیر دارد. اگر منظور محقق از تفسیر در فرازان تفسیر کتابهای تفسیری باشد، فرازان تفسیری برای کتابهای تفسیر، دانش تفسیر است که روشن شد دانش تفسیر غیر از علوم قرآنی یا حداقل یکی از مصادیق آن به شمار می آید.

۲-۲- نظریه برگزیده

با در نظر گرفتن نقدهایی که نسبت به دیدگاه های فوق صورت گرفت، نگارنده بر اساس مقدماتی به تعریف دیگری از دانش تفسیر خواهد پرداخت.

مقدمات نظریه:

۱-۲-۲- تفسیر دانشی آلی یا اصالی

علوم نقلی مانند تاریخ، حدیث و ادبیات، علوم قرآنی و علوم عقلی مانند کلام، منطق و فلسفه مقدماتی هستند که در دانش تفسیر با استفاده از آنها به تبیین مراد الهی پرداخته شود. از سوی دیگر، دانش تفسیر نیز مقدمه ای برای فهم معارف قرآنی است. به عبارت دیگر، مفاهیمی و مطالبی که از قرآن کریم توسط مفسران، برداشت شده است، نتیجه و برآیند دانش تفسیر به حساب می آید، نه جزء آن.

دانشمندان فقه و اصول معتقدند که دانش تفسیر، برای بررسی آیات الاحکام و استنباط مسائل شرعی، دانشی آلی است.

(مکارم شیرازی/قدسی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۳، ص ۵۵۵ و صدر، ۱۴۲۰ه.ق، ص ۴۱)

ممکن است تصور برخی بر آن باشد که پس از یادگیری مباحث علوم قرآنی می توان مستقیم وارد فعالیت تفسیری شد. اما با توجه به مطالب پیش گفته، فراگیری دانش تفسیر قبل از عملیات تفسیری و نگارش تفسیر قرآن کریم، ضروری می نماید.

۲-۲-۲- تشابه دانش تفسیر به دانش فقه و اصول فقه

اجرای دانش اصول فقه در فقه صورت می گیرد. همین سخن درباره تفاسیر نیز صادق است که اجرای دانش تفسیر، در تفاسیر قرآن کریم صورت می گیرد.

در ابتدا دانش فقه به وجود آمد و پس از آن نیاز به تبیین اصولی برای این دانش احساس گردید. پیدایش تفاسیر و دانش تفسیر نیز به همین ترتیب بوده است که در ابتدا تفاسیری متعدد از سوی افراد گوناگون به وجود آمد که این امر ضرورت تبیین اصولی مدون و هماهنگ برای بهره برداری هر چه بهتر از معارف قرآن کریم را ایجاب می نمود. اختلاط قواعد و قوانین موجود در کتب تفسیری با نتایج حاصله از آن در طی قرون متمادی باعث شده است تا عده ای کتب تفسیری را مظهر بارز دانش تفسیر به شمار بیاورند در حالی که بسیاری از مطالب موجود در تفاسیر، دانش تفسیر نیست بلکه برونداد و نتیجه حاصل از بکارگیری دانش تفسیر است.

از سوی دیگر اثری که به معرفی دانش تفسیر پردازد و در آن به طور مستوفی در قالب تحلیل منطقی و علمی، تعریف، مبادی، مسائل و شاکله دانش تفسیر را بیان نماید، تدوین نشده است. هر چند بعضی از کتب سعی نموده اند موارد فوق را جدای از کتب تفسیر گرد آورند اما نه در قالب نظامی دانش گونه، بلکه با عنوان روش شناسی یا منطق تفسیر، به عنوان یک فعالیت فکری، این کار صورت گرفته است. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۲ و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۸) سوال مهم آنست که منطق فهم قرآن کریم چیست؟ با چه معیارها و ضوابطی می توان قرآن کریم و معارف آن را به شکل دقیق احصاء نمود؟ آیا همانطور که دانش اصول فقه منطقی برای استنباط صحیح به حساب می آید برای فهم معارف قرآن کریم نیز، نیاز به منطقی محکم وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است، آن منطق محکم چیست؟ آیا جز دانش تفسیر، دانشی دیگر وجود دارد که عهده دار این مطلب باشد؟ به عبارت دیگر دانش تفسیر مقدمه فهم صحیح و اصولی معارف قرآن کریم است. و شاید بتوان با تعریف منطق گونه آن را این گونه تعریف نمود که دانش تفسیر آلتی است قانونی (یا علمی است آلی) که با مراعات آن مفسر از خطای در استنباط معارف قرآنی باز بماند.

از سوی دیگر می توان سوالی دیگر مطرح می شود که آیا می توان دانش تفسیر را کمی نزدیک تر به معارف قرآنی تعریف نمود و ماهیت این دانش را همان علم به مرادات الهی و معارف قرآن کریم تعریف نمود؟ اما تفاوت آن را با معارف قرآنی محض، همراهی معارف قرآنی از روی ادله تفصیلیه آنها دانست. به عبارت دیگر دانش تفسیر، علم به معارف قرآن کریم و مرادات الهی، همراه با ادله تفصیلیه آن است.

دو تعریف پیشنهادی فوق بر اساس مسائل دانش تفسیر و هدف آن، صورت گرفته است. هر دو دیدگاه برای خود مویذات و پیشینه ای در نزد دانشمندان تفسیر دارد. اما به نظر می رسد با مقایسه مسائل دانش تفسیر با مسائل دو دانش اصول فقه و فقه، شباهت بیشتر آن با اصول فقه روشن تر باشد؛ چرا که قواعد موجود در دانش تفسیر قواعدی کلی است و بر خلاف برخی از نظرات پیشین، جزیی بودن مسائل آن با جزیی بودن معارف قرآنی مرتبط با هر کدام از کلمات و آیات قرآن کریم خلط شده است که در فصل سوم ذیل عنوان آسیب شناسی دانش تفسیر، به شکل مفصل به آن اشاره خواهد رفت.

۳-۲-۲- فصول ممیزه دانش تفسیر

فصول ممیزه ای را که در تعریف تفسیر به کار رفته است را می توان بر اساس ملاک های مختلف به اقسام گوناگونی تقسیم نمود و بر اساس آن بیشتر به چستی تفسیر نزدیک شد.

در بررسی فصول ممیزه دانش تفسیر با به این نکته توجه داشت که در طول تاریخ دانشمندان اسلامی، هر کدام با توجه به تسلط بر بخشی از علوم و با توجه به علاقه خود و در نظر گرفتن نیاز جامعه اسلامی، به تفسیر قرآن کریم اقدام نموده اند. توجه به این موضوع نباید جامعیت دانش تفسیر را خدشه دار نماید. دانش تفسیر دانشی است که در برخورد با شرایط گوناگون و اوضاعات زمان این امکان را به مفسر می دهد تا با هر رویکرد و گرایشی، از قرآن مطالب شرعی را استنباط نماید. به عبارت دیگر نباید گرایش ها و روش های مختلف تفسیری در طول تاریخ را ملاک اصلی برای تعریف دانش تفسیر به

حساب آورد. همه این گرایش ها و رویکردها، در صورت رعایت اصول و موازین صحیح تفسیری، بخشی از دانش تفسیر را به کار گرفته اند.

فصولی که برای در تعریف تفسیر بیان شده است را می توان بر اساس توسعه و قلمرو تفسیر، به دو دسته تقسیم نمود. برخی از فصول، دانش تفسیر را در محدوده الفاظ مشکل و مکان هایی که در آن نوعی از ابهام وجود دارد محدود می نماید. تعاریفی مانند تعریف علامه معرفت، در این راستا قابل ارزیابی است. (معرفت، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۲)

برخی از فصول نیز، تفسیر در محدوده معانی و مراد الفاظ قرآنی را مد نظر قرار داده و تبیین مصادیق و برخی از تبیین های که مستقیم مرتبط با الفاظ قرآنی می شوند را تفسیر دانسته و توسعه به دیگر عرصه ها را از محدوده تفسیر خارج می دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه.ق، ص ۴۷)

از دیدگاه منطقیون تعریفی کامل و صحیح است که جامع افراد و مانع اغیار باشد که اصطلاحاً به آن تعریف مساوی نیز گفته می شود. (فضل الله، ۱۹۹۸م، ص ۶۷) اثر تعریفی که دارای این خصوصیت باشد باعث پیراستن دانش تفسیر از مباحثی است که دانش تفسیر را حجیم می کند و این امر باعث چالاکتی این دانش و حرکت سریع تر آن در نیل به مقصود می گردد. از سوی دیگر خارج کردن مواردی که به حق در دست یابی به مراد خدای موثر است، باعث برداشت ناصواب یا ناقص از قرآن کریم خواهد شد و نباید به بهانه چابکی دانش از آن ها غفلت نمود.

زرقانی در تبیین برخی از قیود ذکر شده در تعاریف فوق الذکر که از سوی دانشمندان اسلامی ارائه گردید معتقد است: قید بحث از احوال قرآن کریم کلیه علوم را که از احوال اموری غیر از قرآن بحث می کنند از دایره تفسیر خارج می سازد. همچنین بر اساس قید «از آن جهت که بر مراد خداوند متعال دلالت دارد» کلیه علوم که در آنها از احوال قرآن کریم از جهتی غیر از دلالت بر معانی بحث می شود، نظیر علم قرائت و علم رسم الخط عثمانی، خارج از محدوده تفسیر به شمار می آیند، زیرا در علم قرائت از احوال قرآن از جهت ضبط الفاظ آن و کیفیت نطق به آنها بحث می شود؛ و علم رسم الخط عثمانی نیز از احوال قرآن کریم از حیث چگونگی کتابت الفاظ آن بحث می کند. بر همین سیاق، معارف دیگری همچون علم کلام که از احوال قرآن کریم از حیث مخلوق و غیر مخلوق بودن آن بحث می کند و یا علم فقه که از احوال قرآن کریم از حیث حرمت قرائت آن بر شخص جنب بحث می کند، خارج از شمول تعریف علم تفسیر هستند، و همین طور علوم دیگر. همچنین عبارت «در حد توان بشری» در تعریف مذکور مبین این حقیقت است که عدم آگاهی به معانی متشابهات قرآن و یا عدم علم به مقصود خداوند در واقع و نفس الامر لطمه ای به علم تفسیر قرآن وارد نمی سازد. (زرقانی / آرمین، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴۴)

۴-۲-۲- موضوع دانش تفسیر

سه گزینه درباره موضوع دانش تفسیر مطرح است: اول: قرآن کریم یا کلام الهی به طور مطلق، دوم: قرآن کریم به لحاظ معانی و مرادات آن و سوم: فهم و استنباط معانی قرآن کریم.

گزینه اول از سوی کسانی مانند طبرسی و ابن عرفه مطرح شده است. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۲ و ابن عرفه، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۹). مصطفی خمینی نیز موضوع دانش تفسیر را «القرآن بمجموعه» می داند. (خمینی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۳) از ظاهر سخنان افراد فوق بر می آید که موضوع را به صورت مطلق لحاظ نموده اند اما روشن است که مباحثی که مربوط به معانی قرآن کریم نیست از بحث تفسیر خارج است و شاید علت مطلق آوردن آنان، وضوح این بحث بوده است.

با توجه به سخنان پیش گفته در مورد خلط دانش تفسیر و معارف قرآن کریم، نمی توان موضوع دانش تفسیر را قرآن کریم از جهت معانی آن یا قرآن کریم از جهت مراد الهی قرار داد؛ چرا که این قبیل موضوعات، موضوع معارف قرآنی است نه موضوع دانش تفسیر که قبل از رسیدن به معارف قرآنی مورد استفاده قرار می گیرد.

البته از دیدگاه کسانی مانند مصطفی خمینی یا کافیجی که معارف و معانی قرآن کریم یا به عبارت دیگر مرادات الهی از معارف قرآن کریم را جزء مسائل قرآن کریم می دانند، می توان موضوع دانش تفسیر را «مرادات قرآن کریم» یا «معانی قرآن کریم» یا «قرآن کریم از جهت معانی آن» یا «قرآن کریم از جهت مراد الهی» قرار داد. (کافیجی، ۱۴۱۹ه.ق، ص ۳۳) اگر دانش تفسیر را منطق فهم معانی قرآن دانسته شود، می توان با الگوگیری از مباحثی که درباره دانش اصول فقه به عنوان منطق فهم و استنباط احکام شرعی مطرح شده است و در نظر گرفتن جهت جامعی که میان مباحث دانش تفسیر وجود دارد، «استنباط معارف قرآن کریم» را موضوع دانش تفسیر قرار داد. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷) کسی که دانش تفسیر به این معنا را مطالعه می کند به معانی قرآن کریم دست پیدا نمی کند، بلکه روش فهم و استنباط معنا را فرا می گیرد.

سخن ابن عاشور در این باره نشان می دهد که وی نیز به همین مساله معتقد است. وی موضوع دانش تفسیر را «ألفاظ القرآن من حیث البحث عن معانیه و ما یستنبط منه» یعنی قرآن از جهت بررسی معانی قرآن و آن چیزهایی که از قرآن استنباط می شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱، ص ۱۰)

شاید این ادعا دور از ذهن نباشد که موضوع دانش تفسیر معانی قرآن کریم نیستند. چرا که مسائل دانش تفسیر درباره معانی قرآن و اقسام معانی قرآن صحبت نمی کنند. در دانش تفسیر از این بحث نمی شود که قرآن معانی ظاهری و باطنی دارد و یا معانی طولی و عرضی دارد. بلکه دانش تفسیر از روش بدست آوردن آن ها بحث می کند نه از خود آن ها. لذا بر همین اساس می توان گفت موضوع دانش تفسیر شیوه استنباط معانی قرآن کریم است. که پس از فراگیری این شیوه ها و اصول، مفسر قرآن کریم با اجرای آن ها به معانی قرآن کریم و اقسام آنها دست پیدا می کند.

با تحلیلی عمیق این نکته حاصل می شود که مباحث مطرح شده در دانش تفسیر از عوارض ذاتی شیوه استنباط معانی قرآن کریم است نه از عوارض ذاتی معانی قرآن کریم. در تعریف علوم نیز آمده است موضوع هر علمی آن چیزی است که از عوارض ذاتی آن، سخن به میان آورده می شود. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ه.ق، ج ۱، ص ۶)

از دیدگاه برخی از محققان موضوع یک علم آن جهتی است که جامع همه مسائل یک علم باشد. (خمینی، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱، ص ۱۵) این جهت می تواند یک کلمه باشد مانند «وجود» در فلسفه یا می تواند مرکب از چند کلمه باشد مانند «کلمه و کلام از حیث اعراب و بناء» در دانش نحو.

در قسمت بحث از مسائل دانش تفسیر نیز خواهد آمد که لازم نیست در همه مسائل علم بعینه موضوع یک علم جریان داشته باشد. و سخن از عوارض آن و اوصاف آن که به موضوع برگشت کند نیز کافی است.

۵-۲-۲- غایت دانش تفسیر

غایت به معنی نتیجه و مقصود و اثر حاصل از شیء و به معنی هدف و فایده آمده است از نظر مفهوم فلسفی عبارت از چیزی است که «لاجله یکون الشئ» و هر گاه آثار و نتایج مترتب بر فعلی باعث صدور فعل از فاعل گردد آن آثار و نتایج را غرض و علت غایی آن فعل نامند و بدیهی که فاعل مستکمل به آن آثار و نتایج است یعنی فاعل فعل را برای رسیدن به آن نتایج انجام می دهد. (سجادی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۶۹)

غایت هر علمی آن چیزی است که به خاطر آن به فراگیری آن علم، پرداخته می شود. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ ه.ق، ج ۱، ص ۱۰). هدف از تحصیل یک علم بستگی به آلی بودن و اصلی بودن آن نیز دارد. در علوم آلی هدف راهیابی به معارف علم اصلی است. اما در علم اصلی هدف فراگیری خود آن علم و به کارگیری معارف آن است.

از سوی صدر المتالهین، عرفان ذات و اسماء و صفات، به عنوان غایت علم تفسیر معرفی شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶) رسیدن به فهم معانی کلام خداوند و قرآن کریم، هدفی است که از سوی برخی برای دانش تفسیر مشخص شده است. (علوی مهر، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۵) بدست آوردن قدرت و توانایی بر استنباط صحیح احکام شرعی از کتاب آسمانی، هدفی دیگری است که از ناحیه دانشمندان قرآن پژوه دیگر، بیان شده است (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۲ و ابن عرفه، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۹) سید مصطفی خمینی غایت دانش تفسیر را وصول به درجه عقل در رسیده به قوانینی که بر رسول گرامی اسلام نازل شده است می داند. (خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۱)

مباحث قبلی روشن نمود که حداقل دو نگاه به دانش تفسیر وجود دارد که با در نظر گرفتن دو نگاه قبلی، دو هدف می توان برای آن متصور گردید. در نگاهی که معارف قرآن کریم و معانی آیات در دانش تفسیر قرار می گیرند، «رسیدن به معانی قرآن و مراد الهی» هدف دانش تفسیر محسوب می شود. اما در نگاه دیگر که معارف قرآن کریم نتیجه دانش تفسیر و خارج از آن به شمار می آید، «قدرت استنباط معانی قرآن و مراد الهی از قرآن» غایت دانش تفسیر می باشد.

۶-۲-۲- مسائل دانش تفسیر

با توجه به مباحث مطرح شده درباره مسائل علوم و بهره گیری از کتب اصولی و منطقی، می توان اوصاف مسائل دانش تفسیر را چنین بر شمرد.

۱- هر چیزی که صلاحیت دارد در استنباط معانی قرآن مفید باشد. می تواند در قالب یکی از مسائل دانش تفسیر مطرح شود. مسائل دانش تفسیر باید مانند مسائل هر علم دیگری با برهان اثبات شوند. و براهین این مسائل محتاج به مقدماتی است. این مقدمات را مبادی آن علم می گویند. به عبارت دیگر در دانش تفسیر موضوعی وجود دارد که می توان محمولاتی را برای اجزاء یا افراد آن اثبات کرد.

برای بحث از مسائل دانش تفسیر، شناخت های پیشینی و قبلی وجود دارد. مانند علم به ماهیت و مفهوم موضوعات، علم به وجود موضوع و علم به اصولی که به وسیله آن ها مسائل آن علم ثابت می شود. این مباحث به شکل کلی برای هر دانشی در کتب منطقی بیان می شود. (سلیمانی امیری، ۱۳۹۳ ش، ص ۸۰)

۲- مسائل دانش تفسیر باید مفید معنا و مطلب تازه ای در مورد موضوع علم باشند و طبیعتاً محمولات آنها نبایستی عین موضوع یا جزء موضوع باشند.

۳- اگر از مبادی و مبانی مسائل یک علم، مبنایی در علم قبلی به درستی بحث نشده باشد یا به عنوان مبنای پیشنهادی باشد می تواند در دانش تفسیر نیز از آن بحث نمود.

۴- ممکن است بین مسائل دانش تفسیر و مسائل برخی از دانش ها مانند اصول فقه و امثال شباهت هایی وجود داشته باشد اما باید توجه داشت که اولاً در مسائل دانش تفسیر با رویکرد قرآنی بحث می شود و ثانیاً ملاک تمییز مسائل مشترک علوم غرض و فائده ای است که بر هر یک از علوم به طور جداگانه حاکم است.

۵- بر طبق دو دیدگاه قبلی درباره دانش تفسیر، اگر دانش تفسیر را همان معارف قرآن کریم بدانیم، مسائل دانش تفسیر، از جنس قضایای شخصیه و خارجییه به حساب می آید. (خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۱) اما بر طبق دیدگاه دیگر، مسائل دانش تفسیر قضایای کلیه و حقیقیه هستند که مخصوص آیه خاصی به حساب نمی آیند و مربوط به کل

قرآن کریم هستند. در حالت دوم مسائل دانش تفسیر، کبرای یک استدلال تفسیری برای استنباط معانی قرآن کریم، محسوب می شود.

۶- نتیجه بحث از مسائل دانش تفسیر باید باعث دستیابی به هدف و غایت آن دانش گردد.

دو الگوی مسائل دانش تفسیر

بنابر این چهارچوبه کلی ای که از نظر نگارنده می توان درباره دانش تفسیر مطرح نمود، دارای دو الگوی متفاوت می باشد.

الگوی اول:

این الگو در صورتی است که موضوع دانش تفسیر، معانی قرآن کریم باشد و دانش تفسیر شبیه دانش فقه طراحی گردد. ۱- چپستی معنای قرآن کریم ۲- رابطه معنای آیات قرآن کریم و مراد الهی ۳- اقسام معانی قرآن کریم بر اساس ظاهر یا باطن، طولی و عرضی، عینی و التزامی و تضمینی، افرادی ترکیبی، مراد جدید و استعمالی، اشاره و ایماء و تنبیه، معانی قطعی و ظنی و مشکوک، حقیقی و مجازی، کنایی و غیر کنایی، معانی شرعی و غیر شرعی، درس ها و عبرت های حاصل شده از معانی قرآن کریم ۴- قالب های بیان معنا (ترتیبی و موضوعی) با این ترکیب، الگوی دوم از دانش تفسیر در حکم مبادی این دانش است و در زمره علوم قرآنی و دانش های مقدماتی دیگر به شمار می آید.

الگوی دوم:

اگر موضوع دانش تفسیر را استنباط معانی قرآن کریم باشد و دانشی شبیه اصول فقه طراحی شود، طرح کلی مسائل دانش تفسیر عبارتند از

۱- قواعد استنباط معانی قرآن کریم، ۲- موانع استنباط معانی قرآن کریم، ۳- مراحل استنباط معانی قرآن کریم. در این قسمت با توجه به شیوه تفسیر اعم از ترتیبی و موضوعی و اقسام هر کدام، مراحل استنباط مشخص می شود و نظامی هندسه گونه برای دستیابی صحیح به معانی مشخص می گردد. ۴- منابع استنباط معانی قرآن کریم، ۵- شرایط استنباط معانی قرآن کریم. شرایط استنباط را می توان در قالب دو گونه شرایط مفسر و شرایط دانش تفسیر مشخص نمود.

۷-۲-۲- تعاریف پیشنهادی:

تعاریف ذیل بر اساس دو نوع تعریفی که از سوی دانشمندان اسلامی مطرح شده و بر اساس مباحث فوق و تشبیه به دو دانش فقه و اصول فقه مطرح می گردد.

الف: بر اساس موضوع:

بر اساس موضوع مطرح شده درباره دانش تفسیر می توان دو تعریف از دانش تفسیر ارائه داد:

۱- دانش تفسیر دانشی است که درباره معانی قرآن کریم و مراد الهی بحث می نماید.

۲- دانش تفسیر دانشی است که درباره استنباط معانی قرآن کریم بحث می نماید

ب: بر اساس هدف و غایت:

بر اساس هدف و غایت دانش تفسیر تعاریف ذیل قابل ارائه است:

۱- دانش تفسیر دانشی است که بوسیله آن معانی قرآن کریم و مراد الهی از آنها، فهمیده می شوند.

۲- دانش تفسیر دانشی است که بوسیله آن قدرت بر استنباط و فهم معانی قرآن کریم و مراد الهی بدست می آید. یا بوسیله آن مفسر از خطای در استنباط معانی قرآن کریم محفوظ می ماند.

ج: بر اساس مسائل دانش:

بر اساس دو الگوی پیشنهادی مسائل دانش تفسیر می توان دو تعریف مسئله محور ذیل را ارائه نمود:

- ۱- دانش تفسیر دانشی است که در آن از معانی (کلمات و آیات) قرآن کریم و مراد الهی و اقسام آنها در دو قالب ترتیبی و موضوعی بحث می شود.
- ۲- دانش تفسیر دانشی است که در آن از قواعد، موانع، مراحل، منابع و شرایط استنباط معانی قرآن کریم، بحث می شود.

د: بر اساس ترکیب موارد فوق

- با در نظر گرفتن گونه های تعاریف فوق، می توان دو تعریف جامع از دانش تفسیر ارائه نمود:
- ۱- دانش تفسیر دانشی است که درباره معانی قرآن کریم و مراد الهی و فهم آن ها بحث می نماید و در آن از معانی (کلمات و آیات) قرآن کریم و مراد الهی و اقسام آنها در دو قالب ترتیبی و موضوعی بحث می شود.
 - ۲- دانش تفسیر دانشی است که درباره استنباط معانی قرآن کریم و مراد الهی بحث می نماید و در آن از قواعد، موانع، مراحل، منابع و شرایط استنباط معانی قرآن کریم، بحث می شود تا بوسیله آن ها مفسر از خطای در استنباط معانی قرآن کریم محفوظ بماند.

نتیجه گیری و جمع بندی:

- از مجموع مباحثی که درباره چیستی دانش تفسیر مطرح گردید، نتایج فوق قابل ارائه می باشد.
- ۱- تبیین بعد از ابهام، کتاب تفسیر، فعالیت و فعل مفسر و مجموعه ای نظام مند از یک دانش، از معانی اصطلاحی تفسیر به شمار می آید.
 - ۲- تعاریف دانشمندان اسلامی درباره معنای اصطلاحی تفسیر به عنوان مجموعه ای نظام مند از یکی دانش را می توان در قالب تعاریف موضوع محور، مسئله محور، نتیجه محور، مبادی محور و تعاریف ترکیبی، تقسیم بندی نمود.
 - ۳- از لحاظ جنس دانش تفسیر، بر اساس دو نوع دیدگاه به دانش تفسیر، دو نوع تعریف ارائه شده از علم درباره دانش تفسیر قابل پذیرش است که عبارتند از: اول: «مجموعه ای از قضایای تنظیم شده حول محوری واحد اعم از کلی و جزئی»، دوم: «قضایای کلی تنظیم شده حول محوری واحد».
 - ۴- سه گزینه درباره موضوع دانش تفسیر مطرح است: اول: قرآن کریم یا کلام الهی به طور مطلق، دوم: قرآن کریم به لحاظ معانی و مرادات آن و سوم: فهم و استنباط معانی قرآن کریم که در نهایت می توان دو موضوع آخر را درباره با در نظر گرفتن دو قالب برای دانش تفسیر، پذیرفت.
 - ۵- «رسیدن به معانی قرآن و مراد الهی» و «قدرت استنباط معانی قرآن و مراد الهی از قرآن» نیز مانند نتیجه گیری پیشین برای دانش تفسیر متصور است.
 - ۶- مسائل و قضایای مطرح شده در دانش تفسیر از جنس قضایای شخصیه و خارجیه به حساب می آید که متعلق به آیه های قرآن کریم است. اما بر طبق دیدگاه دیگر، مسائل دانش تفسیر قضایای کلیه و حقیقیه ای هستند که مخصوص آیه خاصی به حساب نمی آیند و مربوط به کل قرآن کریم هستند.
 - ۷- با در نظر گرفتن تعاریف پیشنهادی دانش تفسیر می توان دو تعریف ترکیبی برای دانش تفسیر ارائه نمود. اول؛ دانش تفسیر دانشی است که درباره معانی قرآن کریم و مراد الهی و فهم آن ها بحث می نماید و در آن از معانی (کلمات و آیات) قرآن کریم و مراد الهی و اقسام آنها در دو قالب ترتیبی و موضوعی بحث می شود. دوم؛ دانش تفسیر دانشی است که درباره استنباط معانی قرآن کریم و مراد الهی بحث می نماید و در آن از قواعد،

موانع، مراحل، منابع و شرایط استنباط معانی قرآن کریم، بحث می شود تا بوسیله آن ها مفسر از خطای در استنباط معانی قرآن کریم محفوظ بماند

منابع

قرآن کریم

۱. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲ ه. ق، چاپ اول
۲. ابن حجه، تقی الدین بن علی، خزائن الأدب و غایة الأرب، دار صادر، بی تا، بیروت، چاپ دوم
۳. ابن عرفه، محمد بن محمد، تفسیر ابن عرفه، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۲۰۰۸ م، چاپ اول
۴. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق، چاپ اول
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ه. ق، چاپ سوم
۶. ابوزهره، محمد، المعجزه الكبرى القرآن، ۱۴۱۸ ه. ق، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا،
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ ه. ق، چاپ اول
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ه. ق، چاپ اول
۹. ایزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی؛ روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت، ۱۳۸۵ ش، چاپ دوم
۱۱. پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۲ ش، چاپ اول
۱۲. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸ ه. ق، چاپ اول
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ه. ق، چاپ اول
۱۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دار احیاء تراث العربی، بیروت، ۱۳۶۰ ه. ق، بی تا
۱۶. حبیبی، رضا، درآمدی بر فلسفه علم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۹۲ ش، چاپ سوم
۱۷. حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه. ق، چاپ سوم
۱۸. حکیم، سید محمد باقر، علوم قرآنی، مترجم، فشارکی، محمد علی لسانی، تبیان، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول
۱۹. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان ناهید، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. خسروپناه، عبد الحسین، فلسفه های مضاف، سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ش، چاپ دوم
۲۱. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فلسفه اسلامی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ ش، چاپ اول
۲۲. خمینی، روح الله، آداب الصلوه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم
۲۳. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول
۲۴. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، بی تا، بی تا

۲۵. الذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا، بى نا
۲۶. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، بيروت، دارالقلم، ۱۴۱۲هـ.ق، چاپ اول
۲۷. راغب اصفهاني، مقدمه جامع التفاسير، كويت، دارالدعوه، ۱۴۰۵هـ.ق، بى نا
۲۸. رجبى، محمود، روش تفسير قرآن، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ش، چاپ اول
۲۹. رضايى اصفهاني، محمد على، منطق تفسير قرآن، ج ۱، جامعه المصطفى العالميه، قم، ۱۳۸۷ش، چاپ اول
۳۰. زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ اول
۳۱. زرقانى، محمد عبد العظيم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، دار احياء التراث العربى، بى جا، بى تا، بى نا
۳۲. زرقانى، محمد عبد العظيم، ترجمه مناهل العرفان فى علوم القرآن، ترجمه آرمين، محسن، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، تهران، ۱۳۸۵هـ. ش، چاپ اول
۳۳. زرکشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، دار المعرفه، بيروت، ۱۴۱۰هـ.ق، چاپ اول
۳۴. سبحانى، جعفر، المناهج التفسيريه، مؤسسه الامام الصادق، قم، ۱۳۸۴ش، الطبعة الثالثه
۳۵. سجادى، سيد جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، ۱۳۷۹ش، چاپ اول
۳۶. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الإتيقان فى علوم القرآن، دار الكتاب العربى، بيروت، ۱۴۲۱هـ.ق، چاپ دوم
۳۷. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، التحبير فى علم التفسير، دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۱هـ.ق، بى نا
۳۸. سليمانى اميرى، عسكرى، منطق و شناخت شناسى، انتشارات مؤسسه آموزشى پژوهشى امام خمينى قدس سره، قم، ۱۳۹۳ش، چاپ دوم
۳۹. صدر، سيد رضا، الاجتهاد و التقليد، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم، ۱۴۲۰هـ.ق، چاپ دوم
۴۰. صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، سه رسائل فلسفى، دفتر تبليغات اسلامى، قم، ۱۳۸۷ش، چاپ سوم
۴۱. صديق حسن خان، محمدصديق، فتح البيان فى مقاصد القرآن، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، بيروت، ۱۴۲۰هـ.ق، چاپ اول
۴۲. صليبا، جميل / صانعى دره بيدى، منوچهر، فرهنگ فلسفى، انتشارات حكمت، تهران، ۱۳۶۶ش، چاپ اول
۴۳. طالقانى، سيد عبد الوهاب، علوم قرآن و فهرست منابع، دارالقرآن الكريم، قم، ۱۳۶۱ش، بى نا
۴۴. طباطبايى، سيد محمد حسين، قرآن در اسلام، تصحيح محمد باقر بهبودى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۶ش.
۴۵. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۱ش، چاپ اول
۴۶. طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات فراهانى، بى تا، چاپ اول
۴۷. طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم
۴۸. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى، ۱۳۷۵ش، چاپ سوم
۴۹. فتح الله، ابراهيم، متدلوژى علوم قرآنى، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۹۸ش، چاپ دوم
۵۰. فضل الله، مهدى، الشمسيه فى قواعد المنطقيه، المركز الثقافى العربى، بيروت، ۱۹۹۸م، الطبعة الاولى
۵۱. فيروزآبادى، مجدالدين، القاموس المحيط، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵هـ.ق، چاپ اول
۵۲. قراملكى، احد فرامرز، روش شناسى مطالعات دينى، انتشارات دانشگاه علوم رضوى اسلامى، مشهد مقدس، ۱۳۷۸ش، چاپ چهارم
۵۳. كافيچى، محيى الدين محمد بن سليمان، مكتبه القدسى، القايره، ۱۴۱۹هـ.ق، چاپ اول

۵۴. کمالی دزفولی، علی، شناخت قرآن، اسوه، قم، ۱۳۷۰ش، چاپ اول
۵۵. مروتی، سهراب، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، نشر رمز، تهران، ۱۳۸۱ش، چاپ اول
۵۶. مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۴۰۷ه.ق، چاپ اول
۵۷. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، موسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۸۶ش، چاپ چهارم
۵۸. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۹۹۷/۵۱۴۱۸م. چاپ اول
۵۹. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ترجمه خیاط و نصیری، موسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۷۹ش، چاپ اول
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر/قدسی، احمد، انوار الاصول، مدرسه علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۸ه.ق، چاپ دوم
۶۱. مهدوی راد، محمد علی، سیری در نگارش های علوم قرآنی، هستی نما، تهران، ۱۳۸۴ش، چاپ اول

مقالات:

- ۱- رشاد، علی اکبر، مقاله فلسفه های مضاف، مجله قیسات، شماره ۳۹-۴۰، تابستان ۱۳۸۵ش، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۲- نصیری، علی، مقاله فلسفه علوم قرآنی، مجله قیسات، شماره ۳۹-۴۰، تابستان ۱۳۸۵ش، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۳- نظری، مجتبی، مقاله سیری در چیستی تفسیر قرآن، مجله اندیشه صادق، ۱۳۸۳، شماره ۱۵